

## گفتمانی در باب "گفتمان و ترجمه"

دکتر لطف‌الله یارمحمدی

استاد دانشگاه شیراز

### ۱. مقدمه



آقای دکتر خزاعی فر سردبیر محترم مجله مترجم تلفنی از من خواستند که نقدی بر کتاب *گفتمان و ترجمه* نوشته آقای علی صلحجو از انتشارات نشر مرکز (۱۳۷۷) بنویسم. همانطور که خدمت ایشان عرض کردم بنده بجز یک مورد هیچگاه نقدی بر کتابی به منظور چاپ ننوشته‌ام. آن یک مورد هم کتاب *سوادآموزی بزرگسالان* است که نویسنده مشخصی ندارد و توسط نهضت *سوادآموزی* نشر یافته است. علت آن این است که متأسفانه هنوز در فرهنگ ما نقد یک نوع *عیب‌جویی* تلقی می‌شود. اتفاقاً در بیشتر نقدهایی که من در زبان فارسی دیده‌ام تکیه بر نشان دادن عیب‌های

یک اثر بوده است تا هنرهای آن اثر. حال آنکه من فکر می‌کنم هر کس در این مملکت همتی می‌کند و مطلبی می‌نویسد قابل تقدیر است و ما در عین یادآوری نارسائیه‌ها باید نکات قوت و مثبت آنرا نیز مورد توجه قرار دهیم.

بر حسب تصادف دو شب قبل از تلفن آقای خزاعی فر کتاب *گفتمان و ترجمه* به دستم رسیده بود و آنرا با اشتیاق تمام خوانده بودم. مثل دیگر آثار آقای صلحجو آنرا بسیار روان، رسا و سر راست یافتم. طبیعی است که نوشته‌های اینچنین باید به اهل علم معرفی شوند تا علاقه‌مندان از آن بهره گیرند. از اینرو پیشنهاد سردبیر محترم مترجم را فرصتی مناسب یافتم تا توضیحات زیر را عرضه دارم. در عنوان این یادداشت هم عمداً از به کارگیری لفظ "نقد" خودداری شده است تا از القاء بار منفی کلمه جلوگیری بعمل آید.

### ۲. کلیاتی درباره مؤلف و محتوای کتاب

آقای علی صلحجو از ویراستاران تعلیم دیده و از مترجمان باتجربه این مملکت هستند بخصوص که در مسایل ترجمه و ویراستاری چاشنی زبان‌شناسی جدید را نیز اضافه کرده‌اند. هر چه تاکنون نوشته‌اند خوب از نظر محتوا و خوش از نظر نگارش است. با نوشته‌های ایشان انسان احساس غریبه‌گی نمی‌کند. هدف ما از آموزش زبان‌شناسی جدید و اصول ترجمه یکی پرداختن به محتوا است و دیگری بومی کردن مفاهیم و ساز و کار این معارف در زبان فارسی. آقای صلحجو از معدود

افرادی هستند که در راه بومی کردن معارف زبان و ترجمه کوشش قابل توجهی مبذول داشته‌اند. یکی از این کوششها همانا تألیف کتاب *گفتمان و ترجمه* می‌باشد. این کتاب کوچک شامل ۱۲۱ صفحه است که فهرست مطالب آن به شرح زیر است:

علاوه بر مقدمه، کتاب شامل ۳ فصل است. در فصل یک تحت عنوان "زبان در عمل" مقوله‌های زیر بحث شده است: الف: *گفتمان چیست*، ب: *توانش زبانی و توانش ارتباطی*، ج: *پیش فرض*، د: *زمینه قبلی*، ه: *اصل همکاری*، و: *شرطهای چهارگانه*، ز: *چرا بیان نباید "کامل" باشد؟* و ح: *پیوند و پیوستگی*. در فصل ۲ تحت عنوان "متن و فرهنگ" مقوله‌های زیر مورد بحث واقع شده است: الف: *تفاوت ساختار متن در فرهنگهای گوناگون*، ب: *گفتمان و ترجمه*، و ج: *تجربه ملینا و سکی*. در فصل ۳ تحت عنوان "گفتمانها تا چه حد می‌توانند به یکدیگر نزدیک شوند" مقوله‌های زیر آورده شده است. الف: *فشارگفتمانهای غربی*، ب: *نایدا و مخالفان او*، ج: *ترجمه در عمل*، د: *ترجمه "نا گفته‌ها"*، ه: *درجه دقت در ترجمه*، و: *مقایسه نظریه‌های نایدا و نیومارک و انطباقهای گفتمانی*، ز: *نزدیک شدن گفتمانها به یکدیگر*، ح: *مشکل ذاتی ترجمه*. در نهایت کتابنامه‌ای به دو زبان فارسی و انگلیسی آمده است.

کتاب *گفتمان و ترجمه* مطالب و مفاهیم زیر را به زبانی روان، سلیس همراه با مثالهایی زنده و قابل فهم مورد بحث قرار داده است:

الف. برخی از مفاهیم مهم *گفتمان و منظورشناسی* چون *متن و گفتمان*، *پیش فرض (Presupposition)* *اصول همکاری (Cooperative Principles)*، *راهکارها (یا شرطها)*ی *چهارگانه گرایس (Gricean Maxims)*، *پیوند (Cohesion)* و *پیوستگی (Coherence)* که همگی از اجزاء معانی و بیان و در زمره اصول بلاغت و فصاحت بشمار می‌آیند توضیح داده شده‌اند. در اینجا بلافاصله باید اضافه کنم که جولانگاه معانی و بیان سنتی ما بیشتر قرآن کریم، ادب و شعر بوده است. حال آنکه منظورشناسی و *گفتمان* جدید عموم حوزه‌های کاربرد زبان را در بر می‌گیرد.

ب. ساخت (صوت، واژگان و نحو) و بافت (متن و *گفتمان*) زبانهای مختلف با هم تفاوت دارند. پس هر چه ترجمه بیشتر لفظ به لفظ باشد به مفهوم بیشتر لطمه خواهد خورد. چنانچه بخواهیم در ترجمه به مفهوم بیشتر توجه کنیم ناچاریم مطلب را بیشتر در ساخت و بافت زبان مقصد بریزیم یعنی به گفته آقای صلحجو در *گفتمان زبان مبدأ* تعدیلاتی اعمال کنیم. لذا ترجمه مطلب در روی طیفی قرار می‌گیرد که در یک قطب آن ترجمه لفظ به لفظ (تحت اللفظی) قرار دارد و در قطب دیگر ترجمه آزاد با بالاترین تعدیل ممکن در زبان اصلی نظیر ترجمه‌های مرحوم ذبیح‌الله منصوری و یا ترجمه رباعیات عمر خیام به انگلیسی توسط فیتزجرالد. اینکه ترجمه مورد نظر ما از متنی بخصوص در کجای این طیف باید قرار گیرد مسئله‌ای است که با عنایت به سطح معلومات و انتظارات مخاطبان معمولی ترجمه و ویژگی‌های *گفتمانی* خود متن و احیاناً هدفهای خاص خود مترجم باید مشخص شود. رعایت حال مخاطب است که سوپ مرغ به آش رشته و hot fudge sundae به پیراشکی و تارتوف به میرزا کمال‌الدین برگردانده می‌شود. توضیح بعضی از مطالب ممکن است در زبان مقصد توضیح واضحات باشد و غیر لازم، حال آنکه این توضیحات اگر در زبان مبدأ یا زبانی دیگر آورده

نشود مطلب مفهوم نخواهد شد.

ج. با طرح تجارب مالینا و سکی و نظرات نایدا و تا حدی نیومارک آقای صلحجو می‌خواهد نتیجه بگیرد که در هر حال تعدیل در ساخت و بافت زبان مبدأ در ترجمه در حد مطلوب لازم است. این حد در ترجمه از زبانی به زبانهای مختلف فرق می‌کند و همچنین به نوع و ویژگیهای متن مورد ترجمه نیز ارتباط دارد. و بالاخره آقای صلحجو بر نظر نایدا که در ترجمه باید "نزدیکترین معادل" را چه در سطح واژه و چه در سطح سبک و لهجه برگزید صحنه می‌گذارد و می‌گوید: "تمام جرح و تعدیلهای گفتمانی نیز در این چارچوب قابل توجیه‌اند." (ص ۸۴)

د. نویسنده محترم به نظر رولان بارت و فوکو در تکوین متن و استقلال آن از نظرات خود نویسنده متن (بطوریکه ما امروزه در هر منوتیک به آن می‌پردازیم) اشارتی گذرا دارد. هویت یافتن متن و بالاخره پیدایش و ضج گیری زبان‌شناسی کلان در ترجمه نیز تأثیر می‌گذارد. بدین ترتیب که دیگر جمله نمی‌تواند واحد ترجمه باشد بلکه متن که قطعه‌ای است سازوار و انداموار باید واحد ترجمه باشد. و در اینجا هم نویسنده تأکید می‌کند "مسیر تکوین گفتمانها و حاصل آنها یعنی متن در زبانها متفاوت است و این امر بطور طبیعی مانع از این است که متنی در بست و دست نخورده از زبانی به زبان دیگر منتقل شود." (ص ۹۱)

ه. نکته مهم دیگر که کتاب به آن اشاره می‌کند این است که به تعبیر آقای صلحجو گفتمانهای غربی گفتمان فارسی (یا زبانهای دیگر) را سخت تحت فشار قرار داده‌اند. از این رو مثلث گفتمان فارسی به تدریج به گفتمان انگلیسی نزدیک‌تر شده و می‌شود. بنابراین میزان تعدیل‌هایی که ما در گذشته مجبور بودیم در ترجمه خود ایجاد کنیم طبعاً با امروز فرق می‌کند. و بالاخره متن ترجمه شده نباید آنقدر تعدیل شود که دیگر بوی ترجمه ندهد. در هر حال ترجمه باید فرق خود را با تألیف حفظ کند.

ز. در نهایت آقای صلحجو اظهار تأسف کرده است که در ایران سالهاست "رعایت امانت در ترجمه" بیشتر به ترجمه تحت‌اللفظی اطلاق شده است و از اینراه ما متحمل لطماتی در عالم ترجمه شده‌ایم.

### ۳. نگاهی به پاره‌ای از مندرجات کتاب

نکات زیر درباره این کتاب قابل توجه است:

الف. با اینکه بعضی از مفاهیم متنی و گفتمانی در کتاب مورد عنایت قرار گرفته به برخی دیگر توجهی نشده است. به عنوان مثال از مفاهیمی چون آغازگر و بیانگر theme/rheme و استراتژیهای گزینش و تطور آغازگر چون مبتداسازی و برجسته‌سازی و غیره در سامان دادن متن و در نهایت تأثیر آنها در ترجمه ذکر می‌شود. به پیوند و پیوستگی هم خیلی مختصر پرداخته شده و حتی تعریف درستی هم از پیوند ارائه نشده است. از تعبیرات کنائی، استعاری و اشاره‌ای (deictic) که در منظورشناسی و گفتمان مطرح است بحثی به میان نیامده است. به مسئله استقلال متن از نویسنده و اثراتی که این امر در ترجمه بخصوص ترجمه متون کلاسیک و مقدس داشته و دارد و مسایل دیگری

از این قبیل عنایت لازم نشده است.

ب. تعریف تعابیر و مفاهیم در اغلب موارد دقت بیشتر می‌طلبد. مثلاً در مورد راهکارهای گرایس گفته شده است که "متن شفاهی یا کتبی باید تابع اصول مذکور - کمیت، کیفیت، ربط و شیوه بیان - باشد. در غیر اینصورت مجموعه‌ای بی‌سامان از کلمات و جمله‌ها خواهد بود" (ص ۲۷). این برداشت نادرست از راهکارهای گرایس برای بسیاری از خوانندگان از آنجا حاصل می‌شود که این اصول به صورت فعل امر توسط گرایس عرضه شده است. منظور گرایس این است که اهل زبان در ارتباط با دیگران در زیر بنای فکری خود به این راهکارها مجهز هستند و از آنها متأثر و در چارچوب این راهکارها گفته طرف مقابل را تفسیر می‌کنند و منظور او را می‌فهمند. طبعاً گویندگان نیز با عنایت به اصل همکاری متقابل منظور خود را در قالب این راهکارها سامان می‌دهند. پس تعبیراتی چون "بنا بر اصل اول، یعنی کمیت، باید در گفتار و نوشتار اندازه نگهداریم" (ص ۲۷) درست نیست. بایستی وجود ندارد. اتفاقاً وقتی اندازه نگه نداریم، یعنی راهکار کمیت گرایس را نقض کنیم، تازه گفته یا نوشته ما معنای ثانوی یا منظور ضمنی (Implicature) پیدا خواهد کرد. و با اینکار ما مطلبی را عمداً به صورت غیر مستقیم به پیام تزریق می‌کنیم. همین عدم رعایت و تبعیت از اصول گرایس است که استخوان‌بندی منظورشناسی را تشکیل می‌دهد. ما بیشتر اوقات برای افاده منظورهای خاص به ویژه برای رعایت ادب، حفظ حیثیت، ایجاد تأثیر بیشتر در کلام و بالاخره سازمان دادن طنز، شوخی، مطایبه و غیره عمداً راهکارهای گرایس را نقض می‌کنیم که در نتیجه نه فقط ارتباط مختل نمی‌شود بلکه سامان بهتری هم پیدا می‌کند. تمام مباحث معانی در علم بلاغت نیز به بحث و بررسی همین معانی ثانوی عنایت دارد. اطناب ممل و ایجاز مخل هم به نحوی که در علم معانی سنتی ما مطرح است در راهکار کمیت گرایس نمی‌گنجد. مگر در مواقعی که بتوان منظورهای ضمنی‌ای علاوه بر معنای اولیه که منتج از اطناب و ایجاز باشد متصور شد.

ج. بیشتر مثالهایی که در توضیح اصول چهارگانه گرایس آمده یا نادرست است و یا نارسا. مثلاً شعر "کلنگ از آسمان افتاد و نشکست و گرنه من کجا و بی وفائی" شاهد برای نقض راهکار ربط آورده شده است. این شعر از نظر محدودیت انتخابی در سطح نحو طبعاً اشکال دارد. ولی معلوم نیست در سطح متن و گفتمان در چه موقعیتی بی‌ربط تلقی می‌شود و چگونه معنای ثانوی از آن مستفاد می‌گردد. گفته شده است "بنا بر اصل کیفیت گفته یا نوشته باید باور کردنی باشد ... جاهائی که در آن سخن باور نکردنی جلوه کند ارتباط آسیب می‌بیند" (ص ۳۵) این گفته بهیچوجه درست نیست. مثلاً پدری در حالت عصبانیت بر سر پسرش فریاد می‌زند "من تو را می‌کشم". می‌دانیم که پدر سخنی باور نکردنی گفته است و ارتباط هم آسیب ندیده است. مثالهای مربوط به شیوه بیان اغلب نادرست است. اولاً شیوه بیان چهار زیر مقوله متفاوت دارد که هر کدام برای خود بحث و مثالهای جداگانه‌ای می‌طلبند. ثانیاً برداشتی که آقای صلحجو از شیوه بیان در لابلای صفحات نوشته خود داشته‌اند با تعبیر گرایس مطابقت ندارد، مثلاً مثال صفحه ۴۲ در باب نوشتن آدرس روی پاکت به دو شیوه متفاوت در انگلیسی و فارسی. برداشت ایشان از شیوه بیان بیشتر به ساختار بلاغی (Rhetorical Structure) گفتمانگونه‌ها شباهت دارد.

د. دو مفهوم گفتمان (discourse) و متن (text) درست از هم تفکیک نشده‌اند. اغلب یکی بجای دیگری به کار رفته است. مثلاً در صفحه ۹۵ آمده است: "گفتمان قالبی است که در آن پیامی ارسال می‌شود و پیام‌گیر در آن سوی این دستگاه آنرا دریافت می‌کند". این تعریف به تعریف متن نزدیکتر است تا گفتمان. یا آنچه در صفحه ۵۵ بند ۲ در باب گفتمان نگارشی از قبیل نظام ارجاع دهی، فهرست مندرجات، صفحه حقوق، فهرست راهنما و غیره صحبت شده است در حقیقت نظر به متن نگارشی دارد. تعریف صفحه ۸ در باره متن یا گفتمان یعنی "گفتمان مجموعه عناصر، لوازم و شرایطی است که چنانچه گرد هم آیند متن را به وجود می‌آورند" تعریف دقیقی نیست و مستلزم دور باطل است. به نظر من تعریف گفتمان در همین صفحه در سطر ۶ باید تکمیل شود. یعنی عبارت آخر به "... فرایند درک و پردازش و کشف معنای آن از طرف مخاطب" تغییر یابد. البته باید اذعان کرد که تفکیک این دو کار ساده‌ای نیست و بعضی از محققان نیز چنین تفکیکی را نمی‌پسندند. ولی اگر قرار شد تفکیک کنیم لازم است دقت مضاعف مبذول داریم.

ه. نکات جزئی دیگر نیز به نظر من رسیده است که شاید ذکر یکی دو مورد خالی از فایده نباشد. در پاورقی صفحه ۱۷ گفته شده است که بافت (context) همان فحوای کلام است. فحوادر لغت‌نامه دهخدا به معانی سخن و مضمون و روش آن، مدلول، مفاد، تفسیر، تأویل، مراد و مقصود سخن است. بنابراین می‌توان فحوار را معادل منظور ضمنی یا معنی ثانوی (Implicature) منتج از نقض راهکارهای گرایس و دیگران دانست نه معادل بافت. در صفحه ۱۰ سطر ۲ و ۳ می‌گوید "چون نویسندگی بیشتر در حوزه بلاغت صورت می‌گیرد تا فصاحت". ولی باید دانست که بسته به نوع نوشته و هدف نویسنده و انتظارات خواننده هر دو حوزه می‌توانند از رسمیت یکسان برخوردار باشند. نکات جزئی این چنین باز هم می‌توان ذکر کرد.

#### ۴. تکمله

اگر خواننده گرامی انتظار داشته باشد که من یک ارزیابی کلی از این کتاب با توجه به فهم و توان خویش ارائه دهم باید عرض کنم که نوشته‌های اینچنین را از سه جهت می‌توان مورد مذاقه قرار داد: الف. محتوای کتاب در ارائه مطالب جدید با توجه به دانش موجود به‌طور اعم. ب. محتوای کتاب در ارائه مطالب جدید با توجه به زمینه‌های موجود در ایران. ج. شیوه ارائه مطالب به زبان فارسی. من فکر می‌کنم که این کتاب از جهت سوم یعنی (ج) باید بسیار عالی ارزیابی شود. از حیث (ب) طبعاً ما در این مملکت هنوز از این قبیل نوشته‌ها لازم داریم. با این که مطالب مشابه هم وجود دارد. ولی مطالب سازمان‌یافته‌ای چون نوشته‌های آقای صلحجو می‌تواند برای عموم مفید فایده باشد. کمترین امتیاز را باید به قسمت الف داد، که البته خود مؤلف نیز بر آن واقف است.

من این یادداشت را با نقل دو جمله از پشت جلد کتاب پایان می‌دهم: "نویسنده کوشیده است این قسمت تقریباً پیچیده را از بافت فرهنگی بیگانه بیرون کشد و به درون بافت زبان فارسی بیاورد و چند و چون آنرا باز نماید و مطلبی خواندنی و در نتیجه فهمیدنی عرضه کند. مطالعه نوشته حاضر برای دانشجویان رشته زبان‌شناسی و مترجمه و سایر علاقه‌مندان مبحث متن و ترجمه خالی از فایده نیست." □